

# حال افیونی در موسیقی ایرانی

دکتر علی زاده محمدی

در سال ۱۹۷۰ دانشجوی فوق لیسانس علوم اعصاب به نام کاندیس پرت در حین اسب سواری صدمه دید و در بیمارستان بستری شد. به علت درد شدید پزشکان به او مورفین - ماده‌ای که از گیاه تریاک گرفته می‌شود - تزریق کردند. کاندیس پرت کنجکاو شد و از خود پرسید حتماً در مغز ماده مشابهی به مورفین تولید می‌شود که گیرنده‌های عصبی مغز آن (مورفین) را شناخته و پذیرفته‌اند. او به پژوهش‌های خود در مورد وجود ماده مشابه مورفین در مغز پرداخت و سرانجام کشف کرد که مغز به طور طبیعی در مواردی مانند درد یا هنگامی که نیاز به لذت و تسکین است، مورفینی درونی به نام آندروفین تولید می‌کند. کار این افیون مغزی تسکین درد است، اما لذت و سرخوشی آن در حد افیون‌های بیرونی مانند مورفین و هروئین نیست. افیون‌های حاصل از تریاک، نشئگی و سرخوشی زیاد به وجود می‌آورد که باعث سوء مصرف و گرایش جوانان در مانده است. هرچند افیون، نشئگی و خوشی دارد، اما ثمره آن رخوت و در خود فرورفتگی و کاهش هوشیاری و وابستگی است.

شواهد تاریخی نشان می‌دهد، حال افیونی بخشی از کارکرد موسیقی ابتدایی بوده و از اقوام اولیه تاکنون گزارش شده است. شامان‌ها و طبیبان قبایل در مراسم خود از ضرباهنگ موسیقی و خلسه‌های آن برای از خودبیخود کردن مردمان و تسکین آلام آن‌ها بهره می‌بردند و این‌گونه مراسم تا به امروز به صورت اوراد و اوزان وسیله حال و از خودبیخودی و بی‌حسی و نشئگی است. امروزه اهل مدی تیشن با استفاده از ملودی و فضاسازی‌های آسمانی، افراد را در عوالم دیگری سیر می‌دهند تا آن‌ها را از واقعیات حسی و محیطی دور و از «خود» جدا کنند و به

تلقین و ذکر بپردازند. عنصر ریتم و ضرباهنگ موسیقی می‌تواند ذهن را از درد دور کند و در تکرار و مهار ذهن بر واسطه‌های شیمیایی مغز اثر گذارد و سرخوشی و نشئگی ایجاد کند. احساس از خودبیخودی و رهاشدگی جزو رجعت‌های اولیه احساس بشری و ریتم موسیقی است. به همین خاطر بشر اولیه نیز از ریتم و اوراد به سادگی برای نشئگی و رهاشدگی از «خود» بهره گرفته است.

هنوز که هنوز است، در مراسم ابتدایی مناطق و قبایلی از آفریقا، استرالیا و ایران و تقریباً سراسر جهان موسیقی ابتدایی و خام که عمدتاً بر پایه ریتم و ملودی‌های ابتدایی و بدوی است، وسیله ذکر و از خودبیخودی و حتی ایجاد خلسه برای غلبه بر درد و درمان است. هنوز مشاهده می‌شود همراه با موسیقی نشئه‌جات گیاهی برای فرورفتن بیشتر بیمار در عوالم خود استفاده می‌شود. چندی پیش شاهد مراسم زار بودم که بیماری را با موسیقی شفا می‌دادند. برای سرعت کار به مشام بیمار علفیاتی نیز رساندند تا زودتر از «خود» رها شود و اوراد و تلقینات تأثیر کند و درمان شود. موسیقی معاصر مانند موسیقی ابتدایی قدیم، موسیقی ریتم و خلسه نیست. موسیقی کرتکس مغز و توجه و هوشیاری ذهن است. موسیقی است که تأمل و ذهنیت شنونده را می‌طلبد کارکرد این موسیقی نشئگی و از خودبیخودی نیست، توجه آن به هوشیاری است. ساختار موسیقی معاصر چنین است و ذهن نمی‌تواند از زبان و ارتباط آن بگریزد. مگر آنکه به دنبال بهانه و پناهگاهی در عالم خلسه و از خودبیخودی باشد.

این سخن بدین معنی نیست که امروز از موسیقی برای سیر در عوالم خیال و یا خوشی و رهاشدگی استفاده نمی‌کنند، بلکه برعکس

برخی از حالات ملودیک و مایه‌های موسیقی فضا و خلوتی برای حالات نشئگی و افیونی است. حالاتی از رخوت لذت از غم‌خواری‌های ملودیک بهترین ماوی برای کسانی است که از واقعیات زندگی و از «توجه» می‌گریزند.

رابطه حال رخوت و افیونی با گونه‌ها و آهنگ‌هایی از موسیقی ایرانی و به عبارت دیگر ملودی‌های رخوت‌انگیز و غم‌آلوده که لذت‌طلبی از غم‌خواری را منتقل و روحیه را متأثر کرده، در بعضی از سخنان و اظهارات بزرگان موسیقی چون وزیری، خالقی و آهنگ‌سازان برجسته معاصر تکرار و تأکید شده است. تا حدی که عموم و خصوصاً جوانان، موسیقی ایرانی را رخوت‌انگیز و غم‌آلوده و در خود فرو رفته می‌پندارند.

پس از ظهور موسیقی دستگاهی ترانه‌ای، شیوه‌هایی از تغییر الحان در مایه‌های موسیقی ایرانی مانند کشش‌های احساسی و رها شده، بیان اغراق آمیز اصوات، لرزش‌های تأثیربرانگیز، لرزاندن تحریک آمیز صداها، مالش اصوات و رقت‌بار کردن صداها و ترجم و تمنابرانگیزی‌های بی‌مورد، ضمن آنکه قطعه را لذت‌بخش می‌کرد و حال را از خودبیخود می‌نمود، تداعی غم‌طلبی و بی‌دفاعی یار و حسرت عشق یک‌طرفه و اغواگری‌های تأثیربرانگیز را به وجود آورده و القا می‌کرد، مایه‌های موسیقی ایرانی را در چهره رخوت‌انگیز سوق داد. و به جای آنکه موسیقی خوراک اندیشه باشد، معطوف به از خودبیخودی مغرور در عوالم دیگر، تخدیر ذهن و توجه شد.

در بسیاری از موسیقی ترانه‌ای که از دهه بیست به بعد رواج یافته آهنگ همراه با کشش رها شده و تغییر حالات تمنابرانگیز ویلن و لحن و صدای وسوسه‌انگیز و رقت‌بار

موسیقی معاصر مانند موسیقی ابتدایی قدیم  
موسیقی ریتم و خلسه نیست.  
موسیقی کر تکس مغز و توجه و هوشیاری ذهن است.  
موسیقی است که تأمل و ذهنیت شنونده را  
می طلبد کارکرد این موسیقی نشئگی  
و از خود بیخودی نیست،  
توجه آن به هوشیاری است

روانی و اجتماعی خاص خود را دارد. بخش‌هایی از حالات موسیقی را می‌توان برجسته‌نمایی کرد و در حصار ریتم سنگینی و یا تند محصور نمود و آن را غم‌آلوده و یا مطربی کرد و شنونده‌ها را در گردونه‌ای از فضایی رخوت‌انگیز و یا لذت فوری تحرکی بدنی فرو برد. وقتی سخن از «حال» به میان می‌آید، احساس خوشی و سرحالی به ذهن متبادر می‌شود. عامه مردم «حال» را احساس مثبت می‌دانند و معتقدند که موسیقی که حال می‌دهد انرژی مثبتی در آن‌ها به وجود می‌آید. پیش از این اشاره کردیم که همه نوع موسیقی حال خاصی را منتقل می‌کند و هر حالی جایگاه و خاستگاه روانی و اجتماعی خود را دارد. هیچ حالی نمی‌تواند در کارکرد روانی و اجتماعی خود منفی باشد. مگر آنکه در کارکرد همگانی و اجتماعی به گونه‌ای خلق و هوشیاری را به پس رفتن هدایت کند که متعاقب آن اراده و توانایی فرد و جمع را به طور جدی آسیب بزنند. وضعیتی که هم‌اکنون در پیش روی ماست. گرچه حال خلسه و نشئگی (Euphoria) با خوشی و سرخوشی همراه است، گویی فرد در آسمان‌ها و در جهانی از صلح و صفا زندگی می‌کند. اما ثمره آن کاهش سطح هوشیاری و گریز از واقعیات زندگی و اجتماع است. همانند دنیای زیبا و آرامی که برخی به بهانه تصور به وجود آورده و ذهناً به آن پناه برده‌اند. موسیقی به مفهوم واقعی کلمه، واحد ساختار و عناصری است که ذهن را همچون مفاهیم متوجه خود می‌کند، مگر آن نوع موسیقی و آهنگی که تأثر را بر تأمل برگزیده باشد و ذهن شنونده را به جای توجه به واقعیت موسیقی، از موسیقی دور کند و تألمات و تمنیات را جانشین درک موسیقی کند.

به کار گیرد. عمده موسیقی‌هایی که هوش را از کار می‌اندازند به سراغ لذات ابتدایی و خواهش‌های دل می‌روند. هنوز بسیاری بر این باورند که این نوع موسیقی رخوت‌انگیز و نشئگی غم‌آلوده همان موسیقی سنتی ایران است. حال افیونی هوشیاری ذهن را به خواهش دل می‌فروشد. خواهش دل بسیار ارزشمند است، اما اگر متن و محور موسیقی یک کشور و شنود مردم آن بر این محور جهت یابد وابستگی و لذت‌طلبی مایه اذهان و حال عموم خواهد شد، آن‌گونه که مبتلاییم. به اعتقاد اکثریت موسیقیدانان کلاسیک (سنتی) و پاپ ایرانی، ساختار موسیقی ایرانی حالت تخدیری و مصرف نشئگی ندارد. خصوصاً برای کسانی که ردیف را نواخته‌اند و به ظرایف و دقایق آن واقفند طبیعت و ساختار ردیف رخوت‌انگیز نیست. ظرایف و دقایق ملودی‌ها و زینت‌های آن‌ها غنی و درک آن توجه و دقت را می‌جوید. از این روست که برای اذهان عامه قابل فهم و یا کسل‌کننده به نظر می‌رسد. سر و کارش با ذهن و تکنیک‌ها و روش‌های آن باید شناخته و فهمیده شود. اما مایه‌هایی از این ردیف در شکل ابتدایی آن عرضه شده است که با غم‌آلودگی مردم‌پسند و عامیانه شده است و شنونده را در فضا و حالاتی می‌برد که از اندوه و گلایه‌ها و ناکامی‌ها و خاطرات گذشته خود حسرت و از حسرت آن لذت می‌برد. این همان فضای نشئگی برخی از ترانه‌ها و تصانیفی است که شنونده را از توجه به موسیقی غافل و در رویاهای خود غرق می‌کند. همان حال افیونی که موسیقیدانان بنام از آن یاد می‌کنند. این حالت در موسیقی بسیاری از ملل خصوصاً شرق و خاورمیانه شکل گرفته است و کارکرد

و سوزناک خواننده، خوشی و رخوتی افیونی و نشئگی لذت‌بخشی را به وجود می‌آورد که هیچ شنونده‌ای تاب گریز از لحن اغواگرانه آن را نداشته و در مقابل آن سست می‌شود. نشئگی و خوشی که منشا آن لذت‌های اولیه بوده، لذت‌هایی که ظاهراً با حالات غم‌انگیز جلوه می‌کرده، اما خواهش‌های مختلف دل را برملا می‌کرد به طوری که شنونده ساعت‌های روز را با یک ترانه سر کرده و در آن غوطه می‌خورد. ریشه این نشئگی و لذت‌ها در همان آندروفین‌ها و دوپامین‌های سیستم لیمبیک مغز بود که این ترانه‌ها این مواد را تقویت می‌کردند. اما پیامد این تقویت، رخوت‌ها و خوشی‌ها و در نتیجه کاهش هوشیاری و طراوت و نشاط واقعی بود. این تصور در عامه وجود دارد که هر خوشی منشا طراوت و شادی و یا هوشیاری است، اما روانپزشکی به این واقعیت رسیده است که بسیاری از این خوشی‌ها که به آن عادت کرده‌ایم نه تنها هوشیاری را سست و کند می‌کند، بلکه کاهش هوشیاری باعث می‌شود تا این قبیل خوشی‌ها افزایش یابد، فعلاً کسانی هستند مشکل عضوی در لوب پیشانی و کف بطن سوم مغز دارند و همیشه خوش هستند یا هایپومانیک هستند و همواره در نشئه و خوشی‌اند یا کسانی که بزرگ‌منشی دارند و همیشه در وجد (Exaltation) هستند. همچنین روانکاوان بسیاری از خوشی‌ها را منشا گریز از واقعیت می‌دانند. هر خوشی نشانه طراوت و شادی نیست، واقعاً نه «هر که چهره برافروخت دلبری داند» و نه هر موسیقی که آدمی را به عالم دیگری برد نشان طراوت و هوشیاری است. بسیاری از قطعات رخوت‌انگیز منشا کم‌ذهنی و نشئگی شعور هستند. موسیقی نشئگی موسیقی ذهن نیست. موسیقی نیست که حواس و هوش را

یک قطعه واقعی به طور طبیعی اندیشه و احساس را  
به گونه‌ای فعال با خود همراه می‌کند  
و سیر و حرکتی موسیقایی به وجود می‌آورد.  
ذهنی که به دلیل تأثر از خودبیخود شده است. دیگر مرتبط با  
موسیقی نخواهد بود، موسیقی حکم محرکی برای  
تحریک داشته است و پس از آن تحریکات درونی فرد است  
که اندیشه او را به دنبال خود می‌کشد

تأسف‌بارتر اینکه حالت غم‌آلوده آن عادت و فرهنگ عامه شده باشد، ثمره آن شنود وابسته و منفعل خواهد بود. آری ساختار و کارکرد واقعی موسیقی در جنبه فرافکنی احساسات خام نیست، بلکه توجه و وقوف هوشیاری (Awareness) آن است. (Conscious)

#### در غوغای دف نوازان

در اجرای کنسرت گروه دف نوازان مشهور همراه با سازهای ایرانی به‌عنوان یک شنونده حضور داشتیم، در یک ساعت و نیم برنامه چیزی که به گوش می‌رسید، هجوم عظیمی از اصوات یله بود که به ذهن یورش می‌آوردند. اگر شنندگان لحظه‌ای چشم را می‌بستند و گوش را به موسیقی می‌سپردند، آن‌گاه در می‌یافتند که ضربات اصوات بر پوست‌های رها شده دف چگونه بی‌مهابا مغز مظلوم را در فشار و تنگنای بیچارگی و مهبجوریت قرار داده بودند.

گویا در شنندگان گوش‌ها کار نمی‌کرد و تنها چشم‌ها بود که از حرکت و لرزش دست‌ها بر دف‌های گوناگون و تهییج احساسات لذت می‌برد. آیا مهبجوریت شنود یک افیون نیست، چه ظاهراً شاد و چه غم‌آلوده آن و جامعه‌ای که نشاط و شادمانی را این‌گونه می‌بیند.

وقتی سخن از حال افیونی موسیقی به میان می‌آید، همان حالی است که شنود موسیقایی را از کار می‌اندازد و ادراک شنونده را از اصل موسیقی باز می‌دارد و در حال و احساسات خود رها می‌کند تا به خود مشغول شوند و در خوشی در آن سیر کنند، شنودی که گوش‌ها چیزی نمی‌شنوند.

موسیقی که می‌شنود، ندارد و عمدتاً احساساتی که شخصاً از آن متأثر است را برون می‌ریزد و گویی موسیقی فقط بهانه‌ای برای تحریک او بوده و ادراک و توجهی به عناصر موسیقی در کار نیست. زبان حال خود را برون می‌ریزد و از زبان و بیان موسیقی خبری نیست.

#### موسیقی که اشک درآورد

هنوز تصور عموم و حتی بعضی از نوازندگان تصور دارند که موسیقی که اشک درآورد و یا حالی را از خود به‌در کند، موسیقی متعالی و فوق‌العاده و یا عرفانی است. تعالی و معرفت موسیقی در آه و اشک نیست. بسیاری از این اشک‌ها گریز از ارتباط و درک موسیقی است. کار موسیقی و ساختار آن نوحه‌خوانی نیست، ممکن است قطعه‌ای با حالت سوزگداز و تداعی‌های غم‌انگیز و فضای جانسوز پدید آورد و اشک‌ها را جاری کند. همان‌گونه که قطعه شادی‌بخش، نشاط و طرب می‌آفریند. در طبیعت و غنای ملودی‌های موسیقی است، که می‌توان همه حالات را آفرید و وقتی موسیقی حالتی را می‌آفریند و توصیف می‌کند تداعی آن در شنونده محرک همان حال است. اما نکته مهم اینجاست که ساده‌ترین نوع موسیقی و آهنگ و ملودی، موسیقی اشک و آه است. یعنی موسیقی‌ای که شنونده را به اشک و یا رقص درآورد درحالی که مهم‌ترین واقعیت موسیقی تأمل‌برانگیزی و توجه و هوشیاری جنبه‌های زیباشناختی آن است.

موسیقی تأثیربرانگیز، غم‌آلوده و هیجان‌طلب با ترنم ساده و اغراق در ملودی و فواصل به‌سادگی شکل می‌گیرد و در اندیشه عوام حال‌انگیزترین نوع موسیقی هم هست و

در تأثرات انفعالی موسیقی، مکانیزم انتخاب و ارزیابی مغز، بیش از اندازه سست و رها می‌شود، هوشیاری ناچاراً فروکش می‌کند. در واقع مغز درونداهای حسی موسیقایی را دریافت نمی‌کند و طبعاً درونداهای موسیقایی به سطح پایینی نزول می‌کند و فضایی به‌وجود می‌آید که در آن خیالات منفعل و رویاها به‌کار می‌آیند. رویاهایی که خلسه‌آور و حالاتی که خوشی و نشئه دارد و از این لذت فرود نمی‌آید. فرد نه از موسیقی بلکه از عالم خیال و خلسه‌های خود بیشتر لذت می‌برد. تصورات و خیالات است که ذهن را مهار می‌کند درصورتی که ساختار واقعی موسیقی و مؤلفه‌های آن به اندازه کافی توجه را می‌طلبد و اجازه نمی‌دهد که فرد رها شده در رویا منفعلانه سیر کند. گرچه این انفعال ذهنی خود مسکن و گریزی آرامش‌بخش است، اما کارکرد واقعی موسیقی این نیست. خصوصاً موسیقی یک ملت اگر بر این عادت بماند، ثمره آن وابستگی، بی‌حالی و خمودگی است.

یک قطعه واقعی به‌طور طبیعی اندیشه و احساس را به گونه‌ای فعال با خود همراه می‌کند و سیر و حرکتی موسیقایی به‌وجود می‌آورد. ذهنی که به دلیل تأثر از خودبیخود شده است، دیگر مرتبط با موسیقی نخواهد بود، موسیقی حکم محرکی برای تحریک داشته است و پس از آن تحریکات درونی فرد است که اندیشه او را به دنبال خود می‌کشد. به همین خاطر است وقتی از عامه که با موسیقی «حال» می‌کنند، وضعیت حال را می‌پرسم در توصیف حال خود از مسائلی می‌گویند که ربطی به مفهوم و معنای

این کتاب از وبلاگ میهن کتاب دانلود شده است.  
[mihanketab.blogfa.com](http://mihanketab.blogfa.com)

برای دریافت اطلاعات بیشتر  
و آگاهی از جدیدترین کتابهای اضافه شده،  
به صفحه فیس بوک میهن کتاب پیوندید.  
[facebook.com/mihanketab](https://facebook.com/mihanketab)